

زنگ

پنجشنبه ۱۲ مهر ۱۳۹۷
۴ اکتبر ۲۰۱۸
۴۴ صفحه ۱۴۴۰
۴۰۰ سال سی و یکم
شماره ۷۷۷۷
ZENDEG@QUDSONLINE.IR

برانکو پس از پیروزی
مقابل حریف قطری:

«السد» و داور را با هم شکست دادیم

۱۲



آخرین سفیر انگلیس در ایران
پیش از انقلاب اسلامی را بیشتر بشناسید

چشم روباه

۱۴



گزارش قدسی از ادبیات روستایی دفاع مقدس در گفت‌وگو با مهناز فتاحی

تمام زنان ایران فرنگی‌اند

۱۴



یادداشتی از «نعمت الله سعیدی»
درباره آخرین ساخته «حمید نعمت الله»

فرید شوی «شعله‌ور» خواهی شد

۱۵



خط قرمز

حوادث ایران

کشف ۲۸ تن روغن خوراکی در انبار علوفه

خط قرمز: فرمانده انتظامی تایباد از کشف ۲۸ تن روغن خوراکی در یکی از روستاهای این شهرستان خبر داد.



سرهنگ قربانی گفت: در پی گزارش خبری به مرکز فوریت‌های پلیس ۱۱۰ مبنی بر وجود یک انبار احتکار روغن خوراکی در یکی از روستاهای شهرستان تایباد، موضوع به صورت ویژه در دستور کار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

وی افزود: کارآگاهان پس از شناسایی دقیق این انبار و اطمینان از صحت خبر دریافتی، با هماهنگی مقام قضایی به همراه نماینده اداره صنعت، معدن و تجارت به محل موردنظر اعزام و در بازرسی از این مکان ۱۸۵۴ کارتن روغن مایع به وزن ۲۸ تن را کشف کردند.

وی با اشاره به اینکه بنابه نظر کارشناسان ارزش این محموله یک میلیارد و ۶۵۰ میلیون ریال است، خاطر نشان کرد: در این راستا یک نفر متهم دستگیر و به مراجع قضایی معرفی شد.

همدستی زن میانسال با دزدان شب روی مشهد

خط قرمز: با دستگیری زن ۴۹ ساله‌ای که گروهی از سارقان را در مشهد همراهی می‌کرد، تحقیقات گسترده پلیسی برای دستیابی به دلایل این مجرمات و دستگیری سارقان فراری درحال انجام است.

فرمانده انتظامی مشهد در این باره به خبرنگار ما گفت: با دریافت گزارش سرقت‌های خیابانی در محدوده بلوار احمد آباد، دستورات لازم برای پیگیری سریع موضوع به سرکلانتری پنجم مشهد صادر شد و تیم‌های دایره تجسس کلانتری احمد آباد طرح تشدید کنترل و مراقبت‌های نامحسوس را برای دستگیری عاملان این سرقت‌ها به اجرا گذاشتند.

وی اظهار داشت: مأموران سپس با توجه به سرنخ‌هایی که از بررسی صحنه‌های سرقت به دست آورده بودند، به یک خودروی پژو ۴۰۵ نقره‌ای که سرنشین صندلی جلوی آن خانمی میانسال بود و راننده صورتش را با نقاب پوشانده و دو مرد جوان دیگر نیز روی صندلی عقب خودرو نشسته بودند، مظنون شدند.

سرهنگ آقابگی گفت: پلیس این خودرو را به صورت کاملاً نامحسوس تحت نظر قرار داد تا اینکه دقیقی بعداً این خودرو در یکی از خیابان‌های فرعی بلوار رضا ایستاد و مأموران انتظامی متوجه شدند که مرد جوان دیگری نیز این افسار را همراهی می‌کند و در حال بسالارفتن از دیوار ساختمانی مسکونی است.

وی خاطر نشان کرد: در همین هنگام جوانی که از خودرو پیاده شده بود، متوجه حضور مأموران پلیس شده و بلافاصله به سمت خودرو دوید و به همراه سایر همدستانش با سرعت بسیار زیاد از صحنه گریخت.

به این ترتیب عملیات تعقیب و گریز آغاز شد و پس از طی مسافتی، خودروی پژو در ترافیک گیر افتاد، ولی راننده و سه سرنشین آن پیاده شده و فرار کردند، اما مأموران کلانتری احمد آباد زن ۴۹ ساله همراه سارقان را دستگیر کردند.

فرمانده انتظامی مشهد با بیان اینکه در بازرسی از خودرو سه جفت گوشواره، گوشی تلفن همراه، دو قبضه چاقو، عینک آفتابی، یک بسته ماسک، انگو، انگشتر و یک عدد مجسمه و دیگر وسایل سرقتی کشف شد، تصریح کرد: تحقیقات تیم دایره آگاهی کلانتری احمد آباد برای دستگیری متهمان فراری پرونده و کشف راز علت همراهی این زن با اعضای باند سرقت و همچنین جرایم احتمالی آنان ادامه دارد.

فشارهای وزارت برای تبرئه مدیر کل بازداشت شده اثر نکرد

اجاره اماکن ورزشی برای پرداخت اقساط شخصی!



برگی دیگر از دست‌اندازی عجیب و غریب متهم را شرح داد و آن هم این بود که متهم پس از آنکه در اقدامی غیرقانونی و ترک تشریفات، مناقصه (به استناد قانون محاسبات عمومی، خرید کالا و خدمات و... برای دولت فقط از طریق برگزاری مناقصه امکان‌پذیر است و اگر هم در مواردی خاص قرار بر ترک مناقصه‌ای باشد باید مطابق ماده ۱۷ قانون مذکور رفتار شود) به صورت شفاف رفتار (شود) به افرادی واگذار کرده است.

دست‌آمد، نشان می‌داد که مدیر کل سابق در اقدامی غیرقانونی تعدادی از اماکن ورزشی مانند استخر و... را بدون انجام تشریفات مناقصه (به استناد قانون محاسبات عمومی، خرید کالا و خدمات و... برای دولت فقط از طریق برگزاری مناقصه امکان‌پذیر است و اگر هم در مواردی خاص قرار بر ترک مناقصه‌ای باشد باید مطابق ماده ۱۷ قانون مذکور رفتار شود) به صورت شفاف رفتار (شود) به افرادی واگذار کرده است. در همین زمینه مدیر مذکور در یکی از تغلفات، مجموعه‌ای را پس از ترک تشریفات در سال اول ۷۰ میلیون، سال دوم ۱۰۰ میلیون و در سال سوم همان مکان را به ۵۰۰ میلیون تومان واگذار کرده و حقوق بیت‌المال را نادیده گرفته است که این اقدام از مصادیق اختلاس است. همچنین او در مواردی متعدد برای رفاه خانواده‌اش از اموال دولتی سوء استفاده و به نوعی بیت‌المال را مال‌الیه کرده بود! همچنین باز پرس بهاری در روند رسیدگی به پرونده که با حضور متهم صورت می‌گرفت،

ضمن قردادانی از مدیرانی که به درستی به وظیفه سازمانی خود عمل می‌کنند، به برخی مدیران متخلفی که تعداد آن هم بسیار کم است هشدار می‌دهد که همان‌گونه که حضرت علی (ع) رعایت نکردن حقوق بیت‌المال را امری نابخشودنی بیان کرده‌اند، اگر تخلفی در این زمینه صورت پذیرد به معنی آن است که حق میلیون‌ها نفر از هموطنان تصمیع و باید رضایت مردم جلب شود که این اقدام امری آسان نیست؛ چرا که مردم تا زمانی که اموال آن‌ها به محل خودش بنگردد، راضی نخواهند شد.

عضو قضایی نظارت بر اماکن ورزشی همچنین تصریح کرد: در این زمینه روز گذشته جلسه‌ای با حضور معاون پارلمانی، حقوق و املاک وزارت ورزش و جوانان در محل دادسرای مرکز استان برگزار شد. در این جلسه علت وقوع برخی تخلفات مدیران حوزه ورزش مورد بررسی قرار گرفت و قرار شد که کمیته‌های انضباطی فعالیت بیشتر و بهتری در این زمینه داشته باشند. همچنین باید تمامی مدیران در حوزه ورزش با مباحث حقوقی آشنا شوند که این یک ایراد در حوزه ورزش است، چرا که هر رفتاری که آن‌ها در حوزه مسئولیت خود انجام می‌دهند اگر بدون رعایت مسائل حقوقی باشد می‌تواند یک تخلف و حتی جرم هم محسوب بشود. این موضوعات هم از سوی نمایندگان وزارت ورزش و جوانان مورد تأیید قرار گرفت. قاضی بخشی محبی در پایان عنوان کرد: در این پرونده با تسوکل به خدا مانند تمامی پرونده‌های گذشته، دستگاه قضایی با تمام توان و قدرت متخلفان برخورد خواهد کرد. باید دقت داشت که دستگاه قضایی در این مسیر به هیچ وجه به متخلفان ترحم نخواهد کرد.

سارقان سابقه‌دار پس از ۲۶ فقره سرقت به دام افتادند

با جمع‌آوری اطلاعات اولیه از شیوه و شگرد سرقت‌های صورت گرفته و با اشراف اطلاعاتی، موفق به شناسایی دو سارقان در این زمینه شده و پس از هماهنگی با مقام قضایی، آن‌ها را در عملیاتی ضربتی و غافلگیرانه در مخفیگاهشان دستگیر کرد.

خصوصی و ساختمان‌های ناتمام در خیابان‌های خرداد و فردوسی جنوبی این شهر، دستگیری سارق یا سارقان احتمالی در دستور کار مأموران کلانتری ۱۱ تربت حیدریه قرار گرفت. وی افزود: مأموران تجسس کلانتری ۱۱

خط قرمز: دو سارق سابقه‌دار پس از ۲۶ فقره سرقت از اماکن خصوصی و ساختمان‌های ناتمام شهر تربت حیدریه دستگیر شدند. به گفته رئیس پلیس تربت حیدریه، در پی وقوع چند فقره سرقت امکان

حوادث جهان

دستگیری دزد گرسنه در فرودگاه دبی

امارات: کارگر فرودگاه دبی که به اتهام دزدی از جسدان مسافران بازداشت شده بود، مدعی شد که به خاطر گرسنگی دست به این کار زده است.



این مرد ۳۰ ساله آسیایی اعتراف کرده است که پس از سرقت اجناس از جسدان مسافران آن‌ها را فروخته تا برای خود غذا بخرد. وی بیان کرده که اغلب خوراکی‌های مسافران را می‌دزیده است. مأموران پلیس موفق شدند متهم را پس از بررسی فیلم دوربین‌های مدار بسته فرودگاه شناسایی و بازداشت کنند. (باشگاه خبرنگاران)

کشف جسد زن ژاپنی در کلبه‌های اسرارآمیز

آمریکا: جسد یک زن در کلبه‌های اسرارآمیز در شهر هلمزلی در بی شکایت کارگران ساختمانی از بوی نامطبوع آن، کشف شد. در بی شکایت کارگران ساختمانی از بوی نامطبوع و کشف جسد زن به نام «رینا» در کلبه‌های در شهر هلمزلی، سه مظنون این پرونده، زنی ۷۵ ساله، زنی ۵۱ ساله و مردی ۴۶ ساله، دستگیر و سپس به قید وثیقه آزاد شدند. تعمیرکاران ساختمانی هنگام کار متوجه بوی نامطبوعی شدند و پس از کشف جسد با پلیس تماس گرفتند.

بنابر اظهارات مردم محلی، در این کلبه خانواده‌ای ژاپنی به مدت ۲۰ سال زندگی می‌کردند که هیچ‌گاه ارتباطی با دیگران نداشتند. دو مظنون جوان‌تر که ظاهراً خواهر و برادر هستند، تنها آخر هفته‌ها از خانه خارج می‌شدند و زن ۷۵ ساله بندرت دیده می‌شد. سخنگوی پلیس می‌گوید: جسد زن حوالی ساعت ۶ بعد از ظهر روز سه شنبه پیدا شد. (دبلی میل)

قتل یک باز یگر در نزدیکی تئاتر شهر آمریکا

جسد این باز یگر در مقابل ورودی سالن نمایش افتاده بود و طبق شواهد گلوله‌ای در سینه‌اش وجود داشت که نشان می‌داد وی با شلیک گلوله به قتل رسیده است. زمانی که مأموران پلیس به محل حادثه اعزام شدند با تحقیقات فیمیدند که مقتول حین خروج از سالن تئاتر و در شلوغی مردم با شلیک گلوله به قتل رسیده است، اما شاهدان عینی فرد مشکوکی را در آن نزدیکی مشاهده نکرده‌اند. تاکنون هیچ سرنخی از این قتل به دست نیامده است. (رکنا)

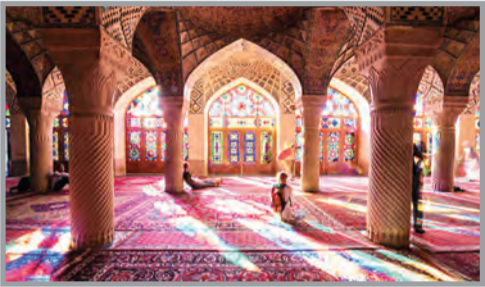
گانگستر فرانسوی دستگیر شد

فرانسه: یک سارق و گانگستر فرانسوی سه ماه پس از دومین فرارش از زندان به دست پلیس این کشور دستگیر شد. «رضوان فاید» گانگستر فرانسوی که در ماه جولای موفق شده بود با ربودن یک بالگرد از زندان فرار کند، دستگیر شد. بنابر اعلام پلیس فرانسه، این متهم فراری به همراه برادرش و مرد دیگر در شمال پاریس به دام پلیس افتادند. رضوان فاید که خود را از طرفداران فیلم‌های گانگستری می‌داند، در سال ۱۹۹۸ به اتهام سرقت مسلحانه که منجر به قتل یک مأمور پلیس شده بود، دستگیر شد. فرار او از زندان در ماه جولای دومین و نمایشی‌ترین فرار او از زندان بوده است. عملیات فرار این متهم با کمک سه مرد مسلح و در اتاق ملاقات در زندانی در جنوب شرق پاریس اتفاق افتاد. (ایسنا)

هشتگ مردم

ایران به روایت یک جهانگرد آمریکایی

داستان من و مسجد صورتی!



«سفر به ایران همیشه در صدر فهرست آرزوهای من بود. این علاقه خیلی وقت پیش در من ایجاد شد، آن قدر که یاد نمی‌آید چه زمانی بود، اما می‌توانم به طور دقیق به عکسی که این علاقه را در من ایجاد کرد اشاره کنم؛ عکس زنی در نور به رنگ جواهر یک مسجد که نمی‌دانستم کدام مسجد است و کجاست، اما می‌دانستم باید به آنجا بروم. در کنار اطلاعات لازم دیگر برای سفر به ایران، به شما اطلاعاتی می‌دهم تا دقیقاً بدانید چگونه به مسجدی که اشاره کردم بروید و حماسی‌ترین عکس سلفی عمرتان را بگیرید. دو هفته سفر در ایران به شما یک شناخت غنی و چند بعدی در مورد معماری، غذا و فرهنگ ایران می‌دهد و البته نباید میهمان نوازی باور نکردنی مردم آن را نادیده گرفت.» این‌ها بخشی از جملات و توصیفات رابرت شریدر آمریکایی در وب‌سایتش است. گردشگری که از سال۲۰۰۹ تصمیم گرفته سفر برود و تجربیاتش را با بقیه به اشتراک بگذارد و ترغیبشان کند از زندگی روزمره فاصله بگیرند و سفر کنند. متن پیش رو بخشی از تجربیات و سفر دوهفته‌ای رابرت است به ایران. کسی که حسایی از ترامپ متفتر است، چون سبب شده سفرش به ایران چند ماهی به تعویق بیفتد.

۱- تهران، پایتخت ایران

تهران بین ساکنانش و مسافران شهرت دو گانه و متناقضی دارد. با وجود همه مسائل باید یک یا دو روز را به این شهر اختصاص بدهید. پس از وقت خود بخوبی استاده کنید و اطراف برج منحصr به فرد آزادی بگردید، موزه سفارت سابق آمریکا را ببینید، مژه میراث ایرانی را در کاخ گلستان بچشید، طعم غذای ایرانی را در اطراف بازار امحان کنید و از تصویر پانورامای بام تهران لذت ببرید.

تهران همچنین به چند شهر و روستای کوچک نزدیک است که می‌توانید در آن‌ها گشت و گذار کنید. این امکان برای شما وجود دارد که در سفری یک روزه یا در مسیر خود به سمت اصفهان، به این مکان‌های جالب بروید. شهرهایی مثل کاشان؛ شهری بیابانی پر از خانه‌های تاریخی و باغ‌های سرسبز، ابریاپناه؛ روستایی باستانی که به رنگ قرمز خانه هایش معروف است و نظنز؛ منزلگاه مساجد قدیمی زیبا.

۲- اصفهان، شهری تاریخی

اصفهان برجسته‌ترین شهر تاریخی ایران به شمار می‌رود و مظهر کاملی از ایران را می‌توان در آن دید. از میدان امام که بعضی آن را بزرگ‌ترین میدان دنیا می‌نامند و مسجد شاه در این میدان تا مسجد جامع مرکز شهر و کلیسای ارتودکس ارمنی ها، که به کلیسای جامع وانک معروف است، همه و همه در این شهر وجود دارند. معماری اصفهان است که به آن ارزش بازمید می‌دهد. البته در کنار معماری بد نیست یادی از خورشفت فسنجان و سستی خوشمزه زعفرانی که در این شهر خوردم هم بکنم.

۳- کویر مصر

شاید تهر ان و اصفهان کمی خشک باشند، اما باز هم گشت و گذار در کویر، بعد از این که اولین روزهای سفر دو هفته‌ای خود را در این دو شهر سپری کردید، کمی عجیب به نظر می‌رسد. گذران ۱۱ یا ۲ روز در کویر مصر، که احتمالاً به دلیل شباهتش به کشور مصر با این نام خوانده می‌شود، کمک می‌کند تا ذهن خود را آرام کنید و خودتان را برای باقی سفر در ایران آماده سازید. اینجا فقط شما هستید و تپه‌های شنی و شاید هم چند عدد شتر!

در حاشیه کویر مرکزی و در استان اصفهان ۲ روستای دینی به نام‌های گرمه و فرحزاد نیز وجود دارد که می‌توانید از آن‌ها دیدن کنید. بعد از آن به سمت یزد بروید.

۴- توقفی در یزد

این سرزمین بر اساس منابع تاریخی بسیار، قدیمی ترین سکونتگاه شهری جهان است و از زمان تأسیس، هنوز هم مردم ساکن آن هستند. حداقل یک روز تمام را برای تماشای معماری‌های اسلامی و نیز مکان‌های متعلق به زرتشتیان صرف کنید. دخمه زرتشتیان را حتماً ببینید که منظره حیرت انگیزی از شهر را نیز به شما نشان می‌دهد.

۵- نصیرالملک، پایان تمامی انتظارا

مسجدی که در ابتدا از آن صحبت کردم را یادتان هست؟ نام آن (مسجد نصیرالملک، استت که «مسجد صورتی» نیز خوانده می‌شود. این بنا و جاذبه‌های باشکوه دیگر مانند باغ نارنجستان، آرامگاه حافظ، باغ ارم، آرامگاه سعیدی و آرگ کریمخان در شهر شیراز قرار دارند. این‌ها فقط بعضی از جاذبه‌های تاریخی حیرت انگیز این شهر هستند.

۶- تبریز، ایستگاه آخر

این امکان را دارید که سفر دو هفته‌ای خود به ایران را در شیراز به پایان برسانید و در زمان ترک ایران به طور کامل راضی باشید یا به جای آن به تبریز در شمال ایران پرواز کنید؛ شهری نزدیک به مرز ترکیه که فارسی در آنجا زبان دوم به شمار می‌رود. می‌توانید به اینجا سفر کنید و جلوه متفاوتی از ایران را به تماشا بنشینید، از میهمان نوازی اهالی آن لذت ببرید، غذاهای سنتی مثل کوفته تبریزی را بچشید، مسجد کبود زیبا را ببینید، به ایل گلی بروید و موزه آذربایجان را نظاره کنید و… البته آذربایجان نام استانی در ایران است و منظور من کشور آذربایجان یا پایتخت باکو نیست.

۷- کندوان، روستایی دینی

یکی دیگر از مزیت‌های دیدن تبریز این است که در نزدیکی روستای کندوان قرار دارد. در تنه‌ا زبان مردم اینجا شبیه به زبان مردم کشور ترکی است، بلکه خانه‌های سنگی که در دل کوه حفر شده‌اند شباهت زیادی به خانه‌های منطقه کاپادوکیه (Cappadocia) در ترکیه دارند. برخلاف کاپادوکیه در آسمان اینجا بالون وجود ندارد و توربست‌های زیادی در این حوالی نیستند.

♦ آقای براز، اگر موافقتد از آغاز بیماری شما شروع کنیم، قصه از کجا شروع شد؟

زهمن سال ۸۹ بود که با دردهای عضلانی در پا و کمر به دکتر مراجعه کردم. هم بی‌حال می‌شدم و نفس کم می‌آوردم و هم وزنم در مدت اندکی کم شده بود. اول تشخیص دکترها با هم متفاوت بود. بالاخره اما از من آزمایش خون گرفتند و مشکوک به ابتلا به سرطان شدند. دوازدهم اسفند ۱۳۸۹ هم نمونه مغز استخوان گرفتند و نتایج‌موجه شدند که من نوعی از سرطان خون مبتلا شدم.ام البته دکترم مشکوک شده بود که سرطان دارم و قبل از اینکه جواب آزمایش بیاید به خانواده گفته بودند و من از آن لحظه متوجه نگاه‌های خاص اعضای خانواده شدم. برای همین هم شک کرده بودم و حدس می‌زدم که بیماری‌م سختی دارم. البته فکر نمی‌کردم بیماری‌ام ممکن است سرطان باشد. چیزی که در ابتدا خانواده به من گفتند این بود که عفونت خون دارم. البته قبل از شروع شیمی درمانی دکتر به آن‌ها پیشنهاد کرده بود که واقعتاً را به من بگویند. آنجا بود که بعد از پرسیدن از خواهرم، واقعتاً ماجرا را فهمیدم. باید خیلی سریع درمان را شروع می‌کردیم که در مرحله اول شیمی درمانی بود. تصور من از شیمی‌درمانی خیلی بد بود. با خودم فکر می‌کردم حالا که قرار است بمیرم، چرا باید درد بکشم؟

♦ لحظه‌ای که فهمیدید سرطان دارید، عکس‌العملتان چه بود؟

گفته بودند برای جواب آزمایش اصلی برویم، همه خانواده با من همراه شده بودند و قرار بود ساعت ۱۲ شب جواب آزمایش را بدهند. من شک کرده بودم که چرا همه خانواده بسرای گرفتن جواب آزمایش آمده‌اند. بالاخره همانجا بود که واقعتاً را به من گفتند. وقتی که شنیدم سرطان دارم برای لحظاتی ماتم برد. یاد فیلم‌های ایرانی افتادم. چون در فیلم‌های ایرانی هر کسی که سرطان دارد، با همه تلاش‌هایی که می‌کند، بازهم مذاوا نمی‌شود و آخر فیلم هم می‌میرد. اصلاً باور نمی‌کردم که سرطان حتی در فضای مجازی جست وجو کردم تا ببینم گرفتم.ام مدام این سؤال از ذهنم می‌گذشت که چرا از بین این همه آدم من باید سرطان بگیرم؟ فکر می‌کردم چرا باید این‌طور ششود؟ شاید تا یکی دو هفته داغون شده بودم. شنیدم نام سرطان یک ماه ضعیف‌ترم کرده بود. در آن وضعیت خانواده خیلی جرئت نمی‌کردند به من نزدیک شوند. بستری شده

آردم / عباسعلی سپاهی یونسی | محمدرضا براز را می‌شود قهرمان زندگی خودش
و زندگی خیلی از سرطانی‌های ایرانی دانست. او در اوج جوانسی و زمانی که دانشجوی رشته معماری بود و سرگرم درس و دانشگاه، به سرطان خون مبتلا

بودم و آن‌ها گاهی از پشت شیشه اتاق می‌آمدند و نگاه می‌کردند. همه منتظر اتفاق بدی بودند و اینکه من تنها فرزند پسر خانواده بودم، مشکل را حادتر کرده بود. به خانواده‌ام گفته بودند بیماری من خیلی خطرناک است. گفته بودند باید آماده هر چیزی باشنند و آن‌ها هم به این باور رسیده بودند که قرار نیست خیلی زنده بمانم.

♦ تا قبل از مبتلا شدن به سرطان چه تصویری از این بیماری داشتید؟

هیچ تصویری درباره سرطان نداشتم. چون هرگز فکر نمی‌کردم که روزی من هم ممکن است به سرطان مبتلا شوم. یکی از دوستان خودم در نوجوانی پر اثر سرطان خون بعد از دو هفته فوت کرده بود، اما من هرگز فکر نمی‌کردم ممکن است من هم به سرطان مبتلا شوم. در مدتی که دوستم بستری بود، چند بار به دیدنش رفته بودم، اما هرگز فکر نکردم شاید این اتفاق برای من هم بیفتد. به هیچ نوع بیماری فکر نمی‌کردم چه رسد به بیماری سرطان خون که یکی از بدترین سرطان‌هاست.

♦ چه اتفاقی افتاد که مواجهه شما با این بیماری متفاوت شد؟

من از همان زمان که تصمیم به درمان گرفتم، سعی کردم برخورد متفاوتی با بیماری داشته باشم. اما این‌طور نیست که بگویم از همان اول حالم خوب بود. چون سرطان اسم ترسناکی دارد و من هم از آن ترسیده بودم و همانطور که گفتم اصلاً دوست نداشتم شیمی درمانی بشوم. برای اینکه شیمی‌درمانی را شروع کنم یا نه، با خودم کلنجار رفتم. حتی در فضای مجازی جست وجو کردم تا ببینم کسی که به سرطان خون مبتلا می‌شود، می‌تواند نجات پیدا کند یا سرانجام زندگی او چه می‌شود. این چیزی است که بعد از بهبود به بیماران هم گفتم.ام که هر گز بیماری خود را سرچ نکنید. در همان موقع تلاش می‌کردم تا یکی را پیدا کنم که در این

آردم / عباسعلی سپاهی یونسی | محمدرضا براز را می‌شود قهرمان زندگی خودش
و زندگی خیلی از سرطانی‌های ایرانی دانست. او در اوج جوانسی و زمانی که دانشجوی رشته معماری بود و سرگرم درس و دانشگاه، به سرطان خون مبتلا

بودم و آن‌ها گاهی از پشت شیشه اتاق می‌آمدند و نگاه می‌کردند. همه منتظر اتفاق بدی بودند و اینکه من تنها فرزند پسر خانواده بودم، مشکل را حادتر کرده بود. به خانواده‌ام گفته بودند بیماری من خیلی خطرناک است. گفته بودند باید آماده هر چیزی باشنند و آن‌ها هم به این باور رسیده بودند که قرار نیست خیلی زنده بمانم.

برش

♦ تا قبل از مبتلا شدن به سرطان چه تصویری از این بیماری داشتید؟

هیچ تصویری درباره سرطان نداشتم. چون هرگز فکر نمی‌کردم که روزی من هم ممکن است به سرطان مبتلا شوم. یکی از دوستان خودم در نوجوانی پر اثر سرطان خون بعد از دو هفته فوت کرده بود، اما من هرگز فکر نمی‌کردم ممکن است من هم به سرطان مبتلا شوم. در مدتی که دوستم بستری بود، چند بار به دیدنش رفته بودم، اما هرگز فکر نکردم شاید این اتفاق برای من هم بیفتد. به هیچ نوع بیماری فکر نمی‌کردم چه رسد به بیماری سرطان خون که یکی از بدترین سرطان‌هاست.

♦ طبعاً اطرافیان هم در مواجهه با این اتفاق شوکه شده بودند.

اطرافیان برای اینکه به من روحیه بدهند، می‌گفتند بیماری‌تان بوه‌اند که با سرطان مبارزه کرده‌اند. می‌گفتند کسانی بوه‌اند که خوب شده‌اند. البته این گفته‌ها برای این بود که می‌خواستند به من کمک کنند. آنجا بود که با خودم فکر کردم بروسه درمان، بعد از این بیماری زنده بماند و به دیگران کمک کند و آن یک نفر باید من باشم. البته این تصمیم در آن شرایط روحی تصمیم ساده‌ای نبود. از سوم فروردین ۹۰ درمان را شروع کردم. در جریان بروسه درمان، با بیماری‌تان برخورد می‌کردم که سه ماه یا بیشتر از من جلو بودند، اما بیماری آن‌ها پروستا یا سرطان نوع دیگری بود. به علاوه اینکه حالشان هم خوب نبود. با این همه هم خودم و هم آن بیماران احساس می‌کردند که اوضاع روحی من بهتر است. با خودم فکر کردم، من از یک آدم ضعیف نمی‌توانم کمک بگیرم، پس باید خودم نمونه یک آدم قوی باشم.



گفت‌وگو با «محمدرضا براز» که یکی از کشنده‌ترین سرطان‌ها را شکست داد و برای نشان دادن اراده‌اش کوهنورد شد

دوست داشتم الگوی سرطانی‌ها باشم

دیگر ماجرا که برای خیلی از خانواده‌ها تأمین آن بسیار سخت است. من هم سختی خاص آن دوره را تحمل کردم. در آن مقطع حتی مجبور شدم ماشینم را بفروشم تا خودم هزینه خودم را تأمین کنم. البته خانواده موافق فروختن ماشین نبودند، اما من دوست داشتم روی پای خودم بایستم. شاید این هم بخشی از پروژه مبارزه من با بیماری سرطان بود که باید طی می‌شد.

♦ کی از درمان نتیجه گرفتید؟

بعد از یک سال شیمی درمانی و پروتو درمانی و یک سال و نیم استفاده از قرص‌های خوراکی و ماشینم را بفروشم تا خودم هزینه خودم را تأمین کنم. البته خانواده موافق فروختن ماشین نبودند، اما من دوست داشتم روی پای خودم بایستم. شاید این هم بخشی از پروژه مبارزه من با بیماری سرطان بود که باید طی می‌شد.

♦ در طول این مدت که نزدیک به سه‌سال زمان برد، خانه‌نشین شده بودید یا کارهای روزمره‌تان را انجام می‌دادید؟

در طول آن مدت آبرو و موه‌ایم ریخته بودند. البته من خودم سرم را تراشیده بودم تا خودم را آماده کرده باشم. با همان قیافه ادامه تحصیل دادم و حتی سرکار هم می‌رفتم. دلم می‌خواست با این کار به بقیه نشان بدهم که قرار نیست وقتی شیمی درمانی انجام می‌دهیم از کارهای معمولی خودمان عقب بمانیم. آن هم در شرایطی که عوارض شیمی درمانی وجود داشت و خیلی برایم سخت بود. انجام همان کارها به خودم و به آن‌هایی که من را می‌دیدند انگیزه می‌داد که چه جوری با مشکلاتی که دارم کار می‌کنم و درس می‌خوانم. شنیدن این که فردی در دوره شیمی‌درمانی سرطان خون کار کند و درس بخواند ساده است، اما کسی که این مراحل را می‌گذراند می‌داند یعنی چه و چقدر سخت است.

♦ شما هم‌زمان عامل روحیه بخشی برای سایر سرطانی‌ها بودید.

بله. هر چه جلوتر می‌رفتم مراجعه بیماران سرطانی به من بیشتر می‌شد. شده بودم همان سرباز خدمت بالای پادگان. من در بیمارستان رسالت بودم و وقتی که بیماران می‌دیدند من به جای چند هفته و چند ماه، چند سال زنده ماندم و زندگی معمولی خود را ادامه می‌دهم، برای آن‌ها هم انگیزه ماندن پیدا می‌شد.

♦ پس باید به فکر صعودهای برون مرزی هم باشید؟

به این مسئله هم فکر کرده‌ام. دلم می‌خواهد به قله‌های بالای ۸۰۰۰ متر و قله اورست صعود کنم. دلم می‌خواهد تصویر امید ایران باشم و نه تنها برای بیماران سرطانی بلکه برای همه بیماران انگیزه باشم. اطرافیان به من خیلی انرژی داده‌اند. برای همین دوست دارم بخشی از این انرژی را به دیگران منتقل کنم. برای همین به ۶۵۰ بیمار مشاوره می‌دهم. من در این هفت سال به‌طور تجربی درباره بیماری سرطان تجربه زیادی کسب کرده‌ام، تا آنجا که بعضی‌ها فکر می‌کنند من سررشته‌ای از پزشکی دارم. همه این‌ها از آنجائش می‌شود که من قرار بود به دیگران و خودم کمک کنم و برای همین تا می‌توانستم درباره بیماری‌ام اطلاعات کسب کردم. غیر از این از دوستانی که به آن‌ها مشاوره می‌دهم خواست‌ام که آن‌ها هم راه من را ادامه بدهند تا بتوانیم به دیگران کمک کنیم.

سرطانی به بیمارستان مفید رفته بودم که دیدم یکی از آن‌ها عکس من را به دیوار چسب‌انداده است. من الگوی او شده بودم. وقتی این را دیدم انگیزه خود من چند برابر شد. در کمتر از هشت ماه توانستم ۲۸ قله ۴۰۰۰ متر و بالاتر از آن را صعود کنم و در حال حاضر قله‌هایی که صعود کرده‌ام به حدود ۶۰ قله می‌رسد.

♦ سبب این مسئله هم فکر کرده‌ام. دلم می‌خواهد به قله‌های بالای ۸۰۰۰ متر و قله اورست صعود کنم. دلم می‌خواهد تصویر امید ایران باشم و نه تنها برای بیماران سرطانی بلکه برای همه بیماران انگیزه باشم. اطرافیان به من خیلی انرژی داده‌اند. برای همین دوست دارم بخشی از این انرژی را به دیگران منتقل کنم. برای همین به ۶۵۰ بیمار مشاوره می‌دهم. من در این هفت سال به‌طور تجربی درباره بیماری سرطان تجربه زیادی کسب کرده‌ام، تا آنجا که بعضی‌ها فکر می‌کنند من سررشته‌ای از پزشکی دارم. همه این‌ها از آنجائش می‌شود که من قرار بود به دیگران و خودم کمک کنم و برای همین تا می‌توانستم درباره بیماری‌ام اطلاعات کسب کردم. غیر از این از دوستانی که به آن‌ها مشاوره می‌دهم خواست‌ام که آن‌ها هم راه من را ادامه بدهند تا بتوانیم به دیگران کمک کنیم.

♦ سبب این مسئله هم فکر کرده‌ام. دلم می‌خواهد به قله‌های بالای ۸۰۰۰ متر و قله اورست صعود کنم. دلم می‌خواهد تصویر امید ایران باشم و نه تنها برای بیماران سرطانی بلکه برای همه بیماران انگیزه باشم. اطرافیان به من خیلی انرژی داده‌اند. برای همین دوست دارم بخشی از این انرژی را به دیگران منتقل کنم. برای همین به ۶۵۰ بیمار مشاوره می‌دهم. من در این هفت سال به‌طور تجربی درباره بیماری سرطان تجربه زیادی کسب کرده‌ام، تا آنجا که بعضی‌ها فکر می‌کنند من سررشته‌ای از پزشکی دارم. همه این‌ها از آنجائش می‌شود که من قرار بود به دیگران و خودم کمک کنم و برای همین تا می‌توانستم درباره بیماری‌ام اطلاعات کسب کردم. غیر از این از دوستانی که به آن‌ها مشاوره می‌دهم خواست‌ام که آن‌ها هم راه من را ادامه بدهند تا بتوانیم به دیگران کمک کنیم.

صعود کنند و بقیه بمانند. سرپرست گروه از من خواست من هم بمانم، اما من گفتم می‌خواهم قله را صعود کنم. باید چیزی حدود چهار ساعت دیگر پیاده روی می‌کردیم. ۱۰ دقیقه مانده به قله بود که سرپرست خبردار شد من با دهان روزه صعود می‌کنم. خیلی تعجب کرده بود. به من گفت چیزی به کسی نگویم تا خودش به دیگران بگوید. وقتی به قله رسیدیم، این موضوع را اعلام کرد و بعد هم گفت که من چه بیماری‌ای داشتم‌ام. آنجا از برخورد بچه‌ها خیلی انرژی مثبت گرفتم و سبب شد که با برنامه‌های بعدی گروه هم همراه بشوم. علاقه و اشتیاق به کوه و هدفی که داشتم موجب شد چهارمین قله‌ای که صعود کردم، قله مانوند باشد. این علاقه مندی و پشتکارم باعث شد خبر صعودهای من خیلی زود بین بیماران و آدم‌های سالم دست به دست شود. در ابتدا، خانواده‌ام از کوهنوردی‌ام خبر نداشتند، برای همین وقتی عکس‌م را بالای کوه دیدند، ضمن خوشحالی مخالفت کردند. چون می‌ترسیدند مشکلی برایم پیش بیاید. حتی با دکتر معالجم مشورت گرفته بودند و خوشبختانه او گفته بود که می‌توانم هر کاری انجام بدهم.

♦ طبعاً اگر بیماران سرطانی از این ماجرا خبردار می‌شوند، خیلی برایشان روحیه‌بخش بود. درست است؟
بله. یادم هست برای مشاوره دادن به بیماران

خبر

هوشنگ مرادی کرمانی:

پند و اندرز برای کودکان امروز کارساز نیست



باشگاه خبرنگاران: هوشنگ مرادی کرمانی معتقد است در تولید کتاب برای کودکان باید بدانیم بچه‌های امروز، بچه‌های ۲۰ یا ۳۰ سال پیش و حتی دو سال قبل هم نیستند؛ بنابراین بهتر است مقدار زیادی لذت از طریق هنر و بویژه کتاب به آن‌ها منتقل و از پند و اندرز و نصیحت خودداری کنیم.

وی در پاسخ به این پرسش که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چگونه می‌تواند این‌ هدف و محور اصلی فعالیت‌هایش را دنبال کند و گسترش دهد، توضیح داد: متأسفانه کتاب‌های انتشارات کانون در دیگر فروشگاه‌های کتاب ارئه نمی‌شود و همچنین کتاب‌های سایر ناشران نیز در فروشگاه‌های کانون به فروش نمی‌رسد، این درحالی است که برای ارائه کتاب باید نوعی تعامل و هم‌زیستی وجود داشته باشد.

مرادی ادامه داد: کتاب‌های کانون باید به میان مردم برود و ارائه مناسبی داشته باشد تا بهتر دیده شوند.

این نویسنده با اشاره به اینکه کتاب مانند هر کالای دیگری باید جذاب باشد، اظهار داشت: کتاب جذاب کتابی است که خیلی نصیحت نکند، پند و اندرز ندهد، منظور این است که در بچه‌ای روشن به روی بچه‌ها باز کند. او یادآور شد: امروزه وقتی کودک با یک کلید به شیکه‌های ماهوارهای و اینترنت دسترسی دارد، دیگر جایی برای نصیحت‌ها در کتاب نیست. یکی از چیزهایی که سبب می‌شود کودکان کمتر به سراغ آثار تألیفی بروند، همین پرداختن اجباری به موضوع‌ای نصیحت‌گونه است که برای آن‌ها جذابیتی ندارد.

مرادی کرمانی به عننوان نمونه به ابتکار یک معلم کلاس پنجم ابتدایی اشاره کرد که از دانش‌آموزان خواسته بود کتاب «خمره» را بخوانند و برداشت و نتیجه‌ای که از این داستان می‌گیرند را در کلاس بگویند.

او گفت: برای من جالب بود که این دانش‌آموزان ۵۲ نتیجه مختلف از داستان «خمره» گرفته بودند. این کار هوشمندی معلم سر کلاس درس و توانایی بچه‌ها برای تحلیل اثر را نشان می‌دهد.

این نویسنده با تأکید بر اینکه وقتی در دورانی زندگی می‌کنیم که بچه‌ها می‌توانند خوب تحلیل کنند، بی‌انصافی است که سراغ کپسول نصیحت و القای تفکر به آن‌ها برویم، اظهار داشت: ما باید از این شیوه‌های قدیمی عبور کرده باشیم، باید بدانیم بچه‌ها از کتاب‌های نصیحت‌گونه زده شده‌اند و آن‌ها را نمی‌خوانند، شاید برای همین هم بیش‌تر به سراغ آثار ترجمه می‌روند.

فراخوان هفدهمین جشنواره کتاب و رسانه منتشر شد



باشگاه خبرنگاران: هفدهمین دوره جشنواره کتاب و رسانه برای شرکت در بخش‌های «رسانه‌های نوشتاری»، «رسانه‌های دیداری و شنیداری»، «عکس» و «تولید محتوا در صفحه‌های تخصصی شبکه‌های مجازی» فراخوان داد.این جشنواره طبق روال هر سال تلاش می‌کند با بهره‌گیری از دانش و تجربه فعالان خیره دو حوزه رسانه و کتاب، آثار رسانه‌ای پر انتشار یافته در زمینه کتاب و نشر را بررسی کند.

علاوه بر بخش عکس که سال گذشته به بخش‌های جشنواره افزوده شد، دو مبحث آثار طنز و مطالب منتشر شده در فضای مجازی نیز به رقابت و داوری‌های این دوره اضافه شده است. در این دوره، همچنین نخستین‌بار همه مراحل ارائه آثار و نیز داوری‌ها به شکل مکانیزه و دیجیتال انجام خواهد شد و نیازی به ارسال فیزیکی آثار نیست.

براساس فراخوان اعلام شده از سوی دبیرخانه هفدهمین جشنواره کتاب و رسانه، جشنواره امسال در بخش «رسانه‌های نوشتاری» (مطبوعات کاغذی، خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری رسمی) شامل خبیر، گزارش، گفت‌وگو، طنز و یادداشت، نقد و مقاله (مطبوعاتی و رادیویی)، بخش «رسانه‌های دیداری و شنیداری» (تلویزیون و تصویری) شامل خبر، گزارش، گفت‌وگو، میزگرد، داستانی – نمایشی (کتاب صوتی)، طنز و برنامه‌های ترکیبی، بخش «عکس» شامل تک‌عکس و گزارش تصویری و بخش «تولید محتوا در صفحه‌های تخصصی شبکه‌های مجازی» شامل معرفی کتاب، یادداشت و نقد، گفت وگو، گزارش و خبر، برگزار می‌شود.

آیین پایانی هفدهمین دوره جشنواره کتاب و رسانه و معرفی برگزیدگان هم‌زمان با بیست‌وششمین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران در آبان ۱۳۹۷ برگزار خواهد شد.

بازدید سربازان حادثه ترور یستی از نمایشگاه «هواز سرافراز»

باشگاه خبرنگاران: سربازان حاضر در حادثه تروریستی اهواز از نمایشگاه «هواز سرافراز» در حوزه هنری بازدید کردند و طی این رویداد سردار احمد نوریان سخنگوی نیروی انتظامی از این سربازان تحلیل به عمل آورد.

ظرفیت های ادبیات روستایی دفاع مقدس در گفت‌وگو با مهناز فتاحی

تمام زنان ایران فرنگیس‌اند



♦ اهالی کرمانشاه هم از مقاومت روستاها بی‌خبرند
مهناز فتاحی، نویسنده کتاب «فرنگیس» که بنازیگی ترفیظ مقام معظم رهبری هم ضمیمه آن شد، در خصوص نقش مردم روستاهای کرمانشاه در مقاومت هشت ساله مردم ایران گفت: کرمانشاه شهری بود که جنگ در آن پایان پذیرفت اما نه تنها بسیاری از مردم ایران که حتی بسیاری از مردم کرمانشاه هم نمی‌دانند که روستاییان اطراف شهرهای جنگ زده چه نقش مهمی در دفاع مقدس داشتند. من به خوبی یادم هست روستاییانی که با لباس کردی خودشان را به مرکز فرماندهی روستای ما معرفی می‌کردند و می‌گفتند که آمده‌اند برای دفاع از کشورشان بدون هیچ مزد و متنی اسلحه به دست گیرند.

چریک‌های جوانمرد

این پژوهشگر ادبیات شفاهی در توضیح این افراد اظهار کرد: این افراد که به آن‌ها چریک یا جوانمرد می‌گفتند، گاه از روستاهای

ادب و هنر / موسوی: آغاز جنگ، نه صدایی از گلوله و خمپاره در تهران شنیده می‌شود و نه شهرهای بزرگ مرکز ایران بمباران می‌شود. اولین صغیر گلوله را روستائیشینی می‌شنود که تا چند دقیقه قبل مشغول شخم زدن زمین‌های کشاورزی‌اش بوده است.

مرزنشینیانی که تمام سرمایه‌شان زمینی است که برای وجب و وجشب عرق ریخته‌اند و آفتاب خورده‌اند. پس عجیب نیست اگر قدر این خاک را بهتر از شهرنشینان آپارتمان‌زده بدانند و برایش جان بدهند.

بخصوص آنجا که خاک، نمادی از ناموس، وطن و اعتقادات یک ملت می‌شود. ادبیات دفاع مقدس با تمام فتوحاتش در حوزه تاریخ شفاهی، کمتر به روستاهای

مجاور به روستای دیگری می‌رفتند و بسا همکاری نیروهای نظامی جنگ را مدیریت می‌کردند. پدر من مسئول پاسگاه روستا بود و ما این صحنه‌ها را از نزدیک می‌دیدیم. فتاحی در خصوص غلبه چهره‌های مشهور در ادبیات دفاع مقدس و مغفول ماندن ظرفیت‌های روستایی و مردم عادی در این حوزه افزود: روایتی که ما از جنگ برای نسل جدید بیان کردیم بیشتر روایت مدیریت مران بزرگ و افراد مشهوری است که مسئولیتی در دوران دفاع مقدس داشتند. این در حالی است که این مردم عادی روستاها بودند که مقاومت اولیه را صورت دادند و نقش بسیار پررنگی در حفظ شهرهای مرزی داشتند. «فرنگیس» نمادی از تمام زنان ایران است که در شرایط خاص قهرمانانه به کمک سرزمین‌شان می‌آیند.

مدیریت جمعی روستا در حل بحران‌ها

وی در همین خصوص عنوان کرد: نکته اینجاست که تاریخ

شفاهی رزمندگان مشهور ما در جنگ تحمیلی بیشتر روایت دلارمردی‌ها و رشادت‌های فردی این بزرگواران است، درحالی که در روستاها اتفاقی که صورت می‌گرفته، مدیریت جمعی مردم در حل بحران‌های آن دوره بوده است. روستاهای کرمانشاه با همکاری و همدلی ساکنانش دشمن را به عقب می‌راند. این نکته در ادبیات شفاهی دفاع مقدس بسیار حائز اهمیت است.

نویسنده «فرنگیس» درباره تفاوت‌ها و شباهت‌های روستاهای کشور در مواجهه با جنگ تحمیلی گفت: همان زمان از روستاهای مازندران هم به کمک ما می‌آمدند و با اینکه نحوه زندگی آن‌ها کاملاً متفاوت با ما بود به دلیل هدف مشترک، زیر نظر یک مرکز فرماندهی مبارزه می‌کردیم.

«باغ مادر بزرگ» اثر جدید فتاحی

فتاحی در خصوص آخرین کار خود به نام «باغ مادر بزرگ»

کوتاه و خواندنی

حماسه مردم یمن در هفدهمین همایش ادبی «سوختگان وصل»

شهرستان ادب: هفدهمین همایش ادبی سوختگان وصل در دو بخش شعر و داستان کوتاه برگزار می‌شود.

فراخوان هفدهمین همایش ادبی سوختگان وصل بسا موضوع مقاومت یمن توسط دفتر ادبیات و هنر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه تهران منتشر شد.در سایت این فراخوان آمده است: حماسه یمن، نکوداشت مقاومت و حماسه‌آفرینی مردم یمن در دو بخش شعر و داستان کوتاه در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران برگزار می‌شود.

گفتنی است مهلت ارسال آثار به این همایش ادبی تا ۱۵ آبان سال جاری است.



جشن امضای کتاب «یادت باشد» در ترنجستان سروش

ایسنا: جشن امضای کتاب «یادت باشد» برگزار می‌شود. طی این مراسم مخاطبان کتاب با نویسنده و خانواده شهید سیاهکالی دیدار و گفت‌وگو و کتاب را با امضای نویسنده دریافت می‌کنند.چندی پیش رهبر معظم انقلاب در دیدار با اعضای مجلس خبرگان ضمن یادکرد از این کتاب و نقل یکی از خاطرات تکان‌دهنده این شهید مدافع حرم و همسر گرامی‌اش فرمودند: باید داستان زندگی قهرمان این کتاب در تاریخ ثبت شود، باید آن را دید، باید آن را فهمید.مراسم امضای کتاب «یادت باشد» نوشته محمدرسول ملاحسنی روز یکشنبه پانزدهم مهرماه از ساعت ۱۶ با حضور خانواده شهید سیاهکلی مرادی در محل ترنجستان سروش برگزار می‌شود.



دو مجموعه شعر جدید از «شکار سری»

باشگاه خبرنگاران: حمیدرضا شکارسری، شاعر، در خصوص کتاب جدیدش گفت: کتابی که امسال آن را منتشر می‌کنم، مجموعه شعری با عنوان «به انسان گفتند آندوه» است. این کتاب حدود ۶۰ شعر کوتاه را در برمی‌گیرد که مضمونش درباره خود شعر است. شعرهای این کتاب از عناصر طبیعت مثل آبشار، حیوانات، کوه و دشت گرفته تا عناصر دیگر شکل گرفتند. قرار است انتشارات آثار برتر کتاب «به انسان گفتند آندوه» را منتشر کنندوی افزود: انتشارات شب چله هم قرار است مجموعه شعرهای کوتاهم را با عنوان «چراغ قوه در چشم خورشید» منتشر کند. آثار این مجموعه مضامین اجتماعی و سیاسی دارند.



وی ادامه داد: در جایی جمله زیبایی خواندم که نوشته بود «جنگ یک سرباز زمانی تمام می‌شود که خاطر‌هایش را بنویسد» بنابراین شعر و ادبیات دفاع‌مقدس همچنان ادامه دارد و ما می‌بینیم که در برخی موارد این خاطرها انقلاب بودند که من آن‌ها را به لشکر پیاده نظام نسلی نیز شاعران دفاع‌مقدس به دو نسل تقسیم می‌شوند، نخست شاعرانی که جنگ را دیده‌اند و دیگر، شاعرانی که جنگ را ندیده‌اند که نسل دوم بیشتر به چرایی جنگ پرداختند.

دسته‌بندی شاعران جنگ تحمیلی گفت: شاعران در سال‌های جنگ به سه دسته تقسیم می‌شدند. نخست شاعرانی که خاموش بودند و اتفاقات پیرامون خود را نمی‌دیدند یا نمی‌خواستند ببینند. دسته دوم مانند ما شاعران انقلاب بودند که من آن‌ها را به لشکر پیاده نظام نسلی نیز شاعران دفاع‌مقدس به دو نسل تقسیم می‌شوند، نخست شاعرانی که جنگ را دیده‌اند و دیگر، شاعرانی که جنگ را ندیده‌اند که نسل دوم بیشتر به چرایی جنگ پرداختند.

نسل دوم شاعران به «چرایی جنگ» بیشتر پرداختند

ایبنا: سعید بیابانکی، شاعر، در نشست «بررسی جایگاه شعر دفاع‌مقدس در سپهر رسانه‌ای امروز» گفت: متأسفانه ما در شعرهای دفاع‌مقدس بیشتر به چگونگی جنگ می‌پردازیم و کمتر به چرایی‌ها توجه کرده‌ایم؛ چرا که بلافاصله جنگ بر ما تحمیل شد و به شعر دفاع مقدس نپرداختیم.

وی ادامه داد: یکی از ویژگی‌های جنگ، افراق و تهییج است؛ البته این مختص ما نیست و اگر به فیلم‌های جنگ جهانی نیز دقت کنیم، در بیشتر این فیلم‌ها می‌بینیم که ارتش آلمان را احمق نشان می‌دهند. فیلم‌های سینمایی دفاع‌مقدس ما نیز چنین ویژگی‌هایی دارد. برای مثال فیلم‌هایی که در سال‌های جنگ مطرح شد، اغلب دشمن را دست کم می‌گرفت و شاید در زمان خودش جذاب بود؛ اما امروز که به آن‌ها نگاه می‌کنیم چنین چندان منطقی به نظر نمی‌رسد.

این شاعر با اشاره به ویژگی‌های شعر دفاع مقدس اظهار کرد: شعر دفاع‌مقدس نیز چنین ویژگی‌هایی داشت؛ اما در نهایت شعری بود که پدیده دفاع را آیینگی کرد و به ما



ایبنا: سعید بیابانکی، شاعر، در نشست «بررسی جایگاه شعر دفاع‌مقدس در سپهر رسانه‌ای امروز» صبح روز چهارشنبه (۱۱ مهرماه) با حضور حمیدرضا شکارسری و سعید بیابانکی در ستاد مرکزی راهبان نور برگزار شد. محمود اکرامی‌فر مسئولیت اجرای این مراسم را برعهده داشت.

شعر دفاع‌مقدس تمام‌شدنی نیست

سعید بیابانکی سخنران این نشست در شروع صحبت‌های خود و در تعریف شعر دفاع‌مقدس گفت: برای بررسی شعر دفاع مقدس ما ابتدا باید به پدر شعر دفاع مقدس که شعر انقلاب



که به زودی منتشر می‌شود، اظهار کرد: من در این اثر کاملاً به نقش روستا در مدیریت جنگ اشاره کرده‌ام و نشان داده‌ام که چطور یک روستا در ابعاد خود مانند یک کشور مشکلات و بحران‌ها را مدیریت می‌کند.

صحبت‌های مهناز فتاحی در حالی است که چندی پیش نیز مرتضی سرهننگی در مراسم رونمایی از کتاب «فرنگیس» که با حضور نویسندگان دفاع مقدس برگزار شد، به نقش روستا در ادبیات جنگ اشاره کرد و گفت: ادبیات جنگ ما تا به روستاها نرود اصالت خود را به دست نمی‌آورد. بسیاری از آزادگان و سربازان ما در روستاها هستند و کسی از رشادت‌های آن‌ها خبر ندارد.

وی تأکید کرد: امیدواریم یک گشایشی در حوزه ادبیات مقاومت کرمانشاه رخ دهد. کرمانشاه جزو پنج استان جنگی ماست. کار نشده بسیار است. امیدواریم با این اتفاقی که برای کتاب «فرنگیس» رخ داد، اتفاقات دیگری نیز رقم بخورد.

یادداشتی از «نعمت الله سعیدی» درباره آخرین ساخته «حمید نعمت الله»

فریدشوی، «شعله‌ور» خواهی شد

اسیما و سینما | شعله ور افسر کارگردانی است که قبل از هر چیز، کاری مثل سریال «وضعیت سفید» را در کارنامه خود دارد. سریالی ۴۳ قسمتی که حمید نعمت الله فرصت داشته در آن اکثر توانایی‌های خود را به کار بگیرد و بروز دهد. به همین خاطر نعمت‌الله را نباید فقط با «بوتیک» و «بی‌پولی» شناخت، بلکه قابلیت‌های او را می‌توان در سریالی مثل «وضعیت سفید» جست‌وجو کرد. کارگردانی عاشق روایت‌های «بریشمی ریز بافت» و عشقی که حالا باز بر پرده سینما «شعلور» شده است.

✚ **سینمای دینی و غیر دینی نداریم**

در مسورد این کارگردان و آثارش می‌توان از اینجا آغاز کرد که، ما سینمای دینی و غیر دینی نداریم. همان‌طور که فیزیک دینی و غیردینی نداریم. فیزیکدان می‌تواند مسلمان یا غیر مسلمان باشد؛ اما فیزیک اسلامی و غیر اسلامی ندارد! فیزیک، فیزیک است و سینما، سینما. فیزیک وقتی راز آفرینش آسمان‌ها را می‌گشاید برای یک مؤمن، تماماً تبدیل به علم خدانشناسی می‌شود. همان‌طور که ممکن است برای یک ملحد خدانشناس برعکس؛ و اینجا فقط نوع روایت فیزیک یا سینماست که می‌تواند آن‌ها را تبدیل به علم یا هنر دینی کند، یا انکار آن. شاید خیلی‌ها با این برداشت مخالف باشند و سینما یا فیزیک را خشنی وبی طرف بدانند. اما اتفاقاً و دقیقاً نکته همین جاست! واقعاً اگر علم فیزیک بی‌طرف باشد، تماماً تبدیل به علم شناخت آثار آفرینش و صنع الهی می‌شود. علمی که مثلاً با نظریه مهپانگش ثابت می‌کند، برخلاف عقیده متکبران و هدروین سابق، این جهان مادی حادث است و نیاز به آفریدگار ازلی دارد. همان طور که سینمای واقعیت‌گرای واقعی نیز می‌تواند مخاطب را به خود او بشناساند و نشان بدهد که در درون هر یک از ما، واقعاً شیاطین و فرشتگان در حال ستیزی بی‌امان هستند.

البته، سینماگر و سینمایی که بخواهد هر گونه پیام‌های فلسفی، دینی و یا روشنفکرانه و غیره را به قصه و درام اصلی خود اضافه کند، به سبب سبزی می‌ماند که بخواهد حلیم اضافه امده از صبح را با پیترزای نااهر مگشتری مخلوط کند! اسم چنین چیزی پیترزای مخلوط حلیم نیست! (مثل پیترزای مخلوط پیچیده‌تر است). بلکه سینما بد مزای او غذای ناسازگار با هم است. این کار یعنی خراب کردن پیترزا و حرام کردن حلیم. پیام‌ها فقط در ذات قصه‌ها وجود دارند و با نوع روایت است که بیان می‌شوند و اینجا منظور ما از بیان شدن، فقط پدیدار و آشکار شدن چنین محتوایی است.

✚ **«شعلور» فرصتی برای احیای دوباره**

شعله‌ور سینمایی شخصیت محور است. شخصیتی به نام فرید، با بازی امین حیایی. آدم معنادی که بسیاری از فرصت‌های زندگی‌اش را باخته است. شخصیتی که حالا ظاهراً قصد درمان اعتیادش را دارد و می‌خواهد فرصت هایی دوباره برای خودش بسازد. البته این فیلم فرصتی دوباره برای امین حیایی نیز بوده است. بازیگری که در طول اکثر سال‌های گذشته به طنزهای سطحی مبتذل اعتیاد پیدا کرده بود! و اعتیاد چیست غیر از عادت کردن به تکرار مداوم یک وابستگی؟! یعنی فیلم در همان دقایق ابتدایی، همین تصویر کلیشه‌ای و تکراری ملال آور از امین حیایی را شعله‌ور کرده و به او فرصتی دوباره می‌دهد که با ذهن مخاطب بجوشد و قابلیت‌های خوب بازیگری خود را دوباره یادآوری کرده و بر پرده سینما جاری کند. شاید همین مطلب است که سبب شده نفس‌اماره امین حیایی و فرید خوب یکدیگر را پیدا کرده و بر هم منطبق شوند! طوری که شخصیت فرید برای مخاطب براحتی باورپذیر می‌شود و می‌تواند با او به هم‌رازیپنداری برسد.

برخلاف تصور اولیه، هم‌راز پنداری مخاطب با قهرمان یک فیلم یا یک رمان، همیشه به این معنا نیست که مخاطب دوست داشته باشد خودش را جای قهرمان بگذارد. بلکه گاهی می‌تواند کاملاً برعکس باشد. یعنی اتفاقاً با شخصیتی مثل فرید، دقیقاً به این دلیل به هم‌راز پنداری می‌رسیم که نمی‌خواهیم به هیچ وجه جای او باشیم! اینکه چرا سینمای ایران به سمت اثری ضد قهرمان می‌رود، بحث دیگری است. شعله‌ور به این معنا ضد قهرمان نیست. قهرمان مثبت این فیلم همان همکلاسی قدیمی فرید است که حالا برای تفحص شهپدا



برش

بسیاری از ما دقیقاً مثل فرید مدام در حال خود گوویی و اجرای تریبشمن بر روی متن زندگی خود هستیم. تاجایی‌که فاشیویست‌ترین رسانه‌های صهیونیستی و وهابی برای مان محتواهای کوروش کبیر پرستی فراهم می‌کنند! خروچی نهایی چنین پروژه‌ای همین فرید شدن است

غواصی می‌کند. قطعاً جامعه مخاطبان سینما نیاز به الگوهایی مثبت دارند که باید قهرمانان سینما آن را در اختیارشان بگذارند. این مطلب به جای خود؛ اما خیلی وقت‌ها قهرمان ساختن برای مخاطبان و ایجاد هم‌راز پنداری بسرای آن‌ها، فقط تحمیق مخاطب است! یعنی مخاطبی که خودش باید قهرمان زندگی خودش باشد، به جای داستان داشتن در زندگی به داستان دیدن در سینما و تلویزیون معناد شود. بخش عمده‌ای از دلایل رونق سینما و صنعت فیلم سازی به همین مطلب بازمی‌گردد.

✚ **شعله‌ور فیلمی برای گیشه نیست**

مدرنیسم و سرمایه داری به هیچ وجه نیازی به قهرمانان استثنایی ندارد. بلکه به کارگرانی نیاز دارد که نرمال باشند. روزی هشت ساعت سرشان را بیندازند پایین و بروند در کارخانه‌ها کار کنند و هشت ساعت تفریح و هشت ساعت خواب. همین! در ندای سرمایه داری که اقتصاد غایت و نهایت همه چیز است، همین نیاز فطری انسان

تجاری دارند، فرق می‌کند. بحث این نیست که مردم چه می‌خواهند و ما همان را بسازیم. مهم این است که فیلمسازان و مسئولان چه فیلم‌هایی به مردم نشان داده و نالقه آن‌ها را چگونه تربیت کرده‌اند.

ابتدال فقط به کمدی و شوخی‌های خاص محدود نمی‌شود؛ در هر حالت و شکلی ممکن است اتفاق بیفتد. اینکه کاری برای صلاح جامعه ساخته نشود و دنبال ساخت هر نوع کار، شوخی یا حرکت دست خورده، کلیشه و تکراری برویم به نظر من مبتذل است. معتقدم افرادی که سلیقه شان پرورش پیدا کرده و تربیت شده است، حتی برای خوشگذرانی هم دنبال هر نوع فیلمی نمی‌روند؛ اما خب چه می‌شود کرد؛ در شرایط غیر قابل پیش بینی هستیم. میل به خوشی گاهی مامل این نوع کارها می‌شود. مثل وقتی که انسان گرسنه باشد ابتدا باید به او قند و شیرینی جات برسانیم که سراپا بماند. به عنوان مثال در مورد فیلم «شعله‌ور» که فیلم غیر کمدی‌ای است،

اظهار نظر حمید نعمت‌الله در باره ابتدال در سینمای ایران

گول زدن مخاطبان با تزئین فیلم‌های سطحی

هر گز توقع نداشتیم خوب بفرودش و الان هم در شوک نیستم و احساس عصبانیت ندارم. چون می‌دانستم و پیش بینی کرده بودم. همچنین چندی پیش نعمت‌الله در گفت و گوی دیگری در خصوص ابتدال در سینما عنوان کرده بود: متأسفانه در صنعت سینما افراد زیادی کار می‌کنند که شایسته این حرفه نیستند و جای ادم‌های شایسته‌تر خالی است. عرصه سینما و فیلمسازی دست آدم‌های نامحرم افتاده است. سینما آدم‌های جاه طلب و خلاق خودش را می‌خواهد. همواره شناخت خط کسی بین ابتدال و هنر مسئله سختی بوده است. کسی که در سینما ابتدال را پذیراست و کسی که آن را عرصه می‌کند. من فکر می‌کنم مبتذل چیزی است که از فرط اسفاده کهنه و فاقد معنی شده باشد و سطحی باشد. یادم است در کودکی وقتی معلم من شقی می‌گفت و نمی‌نوشتم، لحظه آخر با کلمات بزرگ و فاصله دار می‌نوشتم و بعد بیشش را از مداد قرمز علامت

یک چشمی که خودبینی و خودخواهی با تار و پود وجودش گره خورده است. دیوی که حتی پاک‌ترین احساسات پدرا نه خودش را آلوده حسادت و دسیسه چینی کرده است.

✚ **آینه‌ای در مقابل اجتماع**

سال‌هاست که غول‌های رسانه‌ای جهان بوق‌های‌شان را زیر گوش مخاطب ایرانی گرفته و وزوز می‌کنند که: شما بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان را دارید. شما وسیع‌ترین معادن زیرزمینی دنیا را دارید. وزوز می‌کنند که هیچ دشمن بیگانه‌ای چشم طمع به این منابع عظیم و گسترده ما ندارد. بلکه مشکل از خود ماست که

چوب در لانه زنبور می‌کنیم. بسیاری از ما دقیقاً مثل فرید مدام در حال خود گوویی و اجرای تریبشمن بر روی متن زندگی خود هستیم. مونولوگی پسر از مطالبه‌گری و طلبکاری از زمین و زمان؛ پر از دبدبینی و منفی نگری به نزدیک‌ترین آدم‌های زندگی‌مان. تا جایی که فاشیست‌ترین رسانه‌های صهیونیستی و وهابی برای مان محتواهای کوروش کبیر پرستی فراهم می‌کنند! خروچی نهایی چنین پروژه‌ای همین فرید شدن است. موجود حقیر و مشمنز کننده‌ای که خیال می‌کند آدم‌ها از بدو تولد کوروش کبیرزاده شده‌اند! کوروش کبیری که حق ندارد حتی به یک جیبوتی بگوید بالای چشمت ابرو است! اما در عین حال، بدون نیاز به تلاش خاصی، متنوع است، همان حکایت یک تیر و دو نشان است. یعنی پول ساختن با صنعت سینما و سیطره گیشه نیست. اگر چه ممکن است در گیشه نیز موفق عمل کند.

کار کرد اصلی اِسر قهرمانان هالیوود خام کردن و کنترل مخاطبان است. یعنی عادت دادن و معناد کردن مخاطب به «قهرمان دین». به جای قهرمان «شدن»! مخاطبانی که کافی است مدل موها و لباسشان شبیهی قهرمانان باشد، که خودشان نیز قهرمان محسوب شده باشند. مخاطبانی که فراموش می‌کنند هیولاها و دشمنان واقعی آنان، شیاطین و موجودات عجیب و غریبی از سیرات بیگانه نیستند. بلکه قوی‌ترین و بی رحم‌ترین دشمن هر کسی خود اوست! فرید هیولای پلشتی را به نمایش می‌گذارد که اتفاقاً این روزها در وجود بسیاری از مخاطبان خودش جا خوش کرده است. هیولای دبدبینی و نفرت از همه چیز! هیولای طمع و طلبکاری از همه کس. دیو یک چشمی که فقط توانایی دیدن زشتی‌ها و پلشتی‌های دیگران را داراست. دیوی که با دهان بوبرش هر چیزی و هر کسی را قضاوت می‌کند، غیر از خودش. دیو

فرشاد زنگنه

سینما و سینما

✚ **پنجشنبه ۱۲ مهر ۱۳۹۷**

۱۵ | ۲۴ مهر ۱۴۰۵ | ۴ اکتبر ۲۰۱۸ | ۲۰ سال سی و یکم | شماره ۸۷۹۷ |

خبر

از ۱۱ مهرماه در شبکه افق ببینید

ناگفته‌های «راه ناتمام»: از احمد متوسلیان

سینماپرس: شبکه افق سینما از (۱۱ مهرماه) تا پایان هفته مجموعه مستند «راه ناتمام» را در سه قسمت و با موضوع زندگی حاج احمد متوسلیان روانه آنتن می‌کند.

در «راه ناتمام» شاهد گفت و گو

با شخصیت‌های مختلفی درباره زندگی و ناپدید شدن احمد متوسلیان هستیم؛ شخصیت هایی همچون محسن رفیق دوست، وزیر وقت سپاه پاسداران، محسن رضایی فرمانده وقت سپاه و محسن کاظمینی هرمزم متوسلیان. این مستند به کارگردانی مازیار حاتمی و نویسندگی گلعلی بابایی طی روزهای چهارشنبه تا جمعه این هفته ساعت ۲۱:۳۰ و تکرار آن ساعت‌های ۳:۳۰ و ۱۲:۳۰ روز بعد روی آنتن شبکه افق می‌رود.

گاف اطلاعاتی نتانیاهو سوژه شبکه مستند شد

تسنیم: جدیدترین قسمت از برنامه تلویزیونی «۳۶۰ درجه» به ادعای عجیب نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی پیرامون وجود مجتمع هسته‌ای در روستای تورقوزآباد و حواشی آن می‌پردازد.



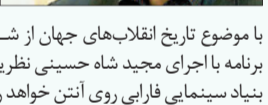
چند روز پیش بود که بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد. او با نمایش چند تصویر زمینی و ماهواره‌ای مدعی شد که در منطقه «تورقوزآباد» حوالی تهران یک مجتمع هسته‌ای مخفی وجود دارد و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باید هر چه سریع‌تر برای بازدید از این مکان اقدام کند. این ادعا قبل از آن که توجهات بین‌المللی را به سمت وجود تسلیحات هسته‌ای در ایران ببرد، سبب تعجب و خنده ایرانی‌ها شد. کاربران فضای مجازی از مأمور «ضد اطلاعات» ایران بابت این ادما اطلاعاتی خنده دار تلویزر کردند.

این قسمت از برنامه «۲۶۰ درجه» به مرور اظهارنظرهای عجیب و دروغ رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر پیرامون برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازد. همچنین با مرور این ادعای عجیب به سوالات مهمی پیرامون کارکنانی‌های رژیم صهیونیستی در مسیر دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، هم‌زمانی این ادعا با اتفاق داخلی و اهمیت این موضوع برای رژیم صهیونیستی پاسخ می‌دهد. «۳۶۰ درجه» مجموعه مستندهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که با توجه به اتفاقات و سوژه‌های مهم هر هفته با تهیه‌کنندگی و کارگردانی محمدهادی نعمت‌اللهی، ساعت ۲۱:۳۰ جمعه‌ها از شبکه مستند سینما پخش می‌شود.

با اجرای مجید شاه حسینی

«دوران» روی آنتن شبکه افق می‌رود

سینماپرس: فصل اول برنامه «دوران» با موضوع تاریخ انقلاب‌های جهان، با اجرای مجید شاه حسینی نظریه پرداز سینما از شبکه افق روی آنتن خواهد رفت.



بودی فصل اول برنامه «دوران» با موضوع تاریخ انقلاب‌های جهان از شبکه افق پخش خواهد شد. این برنامه با اجرای مجید شاه حسینی نظریه پرداز سینما و مدیرعامل سابق بنیاد سینمایی فارابی روی آنتن خواهد رفت.

۱۰ گسروه تخصصی محتوای تاریخی این برنامه را تأمین می‌کنند و قرار است در برنامه به انقلاب‌های صنعتی، انگلستان، آمریکا، فرانسه، شوروی، چین، کره، کوبا و الجزایر پرداخته شود. همچنین ۵ قسمت پایانی این برنامه به تاریخ انقلاب اسلامی ایران با رویکردی نوین و مستندگونه اختصاص دارد. در پژوهش این برنامه بیش از ۶۰ نفر همکاری داشته‌اند و مدت یک سال پیش تولید آن به طول انجامیده است. تهیه کننده این برنامه فرشاد منجزی و سردبیر آن امیرحسین رحیمیان است.

واکنش یک نماینده مجلس

به دستمزد نجومی باز بگران

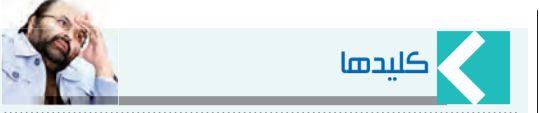
خانه ملت: یک نماینده مجلس با تأکید بر اینکه باید نظام تهیه کنندگی سینما دستمزدهای بازرگان را تعیین کند از انفعال سازمان سینمایی و خانه سینما انتقاد کرد.

فاطمه ذوالقدر نماینده مجلس شورای اسلامی با اشاره به درخواست دستمزدهای نجومی بازرگان سینما پس از گرانی دلار و نبود نظارتی به این مسئله از سوی خانه سینما و سازمان سینمایی، گفت: این مشکل از دیرباز وجود داشته است به همین دلیل قرار بود سازمان سینمایی با تشکیل «نظام تهیه‌کنندگی سینما» کنترل و نظارت بر این مهم را در زیرمجموعه وظایف نظام تهیه‌کنندگی سینما قرار دهد و اکنون با تشکیل آن انتظار می‌رود هر سه سریع‌تر بازخوردها نسبت به کاهش دستمزدهای نجومی بازرگان دیده شود.

وی در ادامه افزود: اگرچه دستمزدهای سلبریتی‌ها در تمام دنیا نسبت به بسیاری دیگر از اقشار جامعه بالاتر است، اما این مسئله نباید جنبه نجومی به خود بگیرد تا جایی که یک فیلم و تولیدکننده داخلی قادر به ساخت فیلم نباشد یا مجبور شود از کیفیت اثر تولیدی خود بکاهد.

این نماینده پیشنهادها رته‌بندی بازرگان و نظارت بر دستمزدهای آن‌ها به مسئولان سازمان‌های سینمایی و خانه سینما داد و گفت: انفعال از طرف سازمان سینمایی و خانه سینما نسبت به نظارت بر دستمزدهای بازرگان پذیرفتنی نیست و بازرگان و تهیه‌کنندگان نباید در این زمینه سلیقه‌ای رفتار کنند.

وی با تأکید بر اینکه ادامه این اتفاق برای سینمای ایران خوب نیست، توضیح داد: متأسفانه مسئولان فرهنگی نیز به فکر پرورش سرمایه‌گذاری درخشان در عرصه بازیگری سینمای ایران نیستند به همین دلیل مادامی که جایگزینی وجود ندارد فیلمساز مجبور است از همین بازرگانان سینمای ایران تقریباً بی‌روشنسته است و بارکود تولید، سرمایه‌گذاری و اشتغال رو به رو است، تأکید کرد: نهادهای مرتبط با سینما باید برای بهبود وضعیت فعلی این هنر بسیج شوند، چراکه می‌توان از طریق تولید فیلم وضعیت اقتصادی بسیاری از صنوف موجود در این عرصه را بهبود بخشند.



روزنوشته‌های علی محمد مؤدب |

فنلاند یا زاین؟ مسئله این است



مدرسه‌هایی راه افتاده‌اند که همه چیز را به میل بچه‌ها تنظیم می‌کنند؛ اگر بچه خویش بیاید، کلاس را تبدیل به خوابگاه می‌کنند و اگر میل بازی داشته باشد، به جای درس دادن بازی می‌کنند، خوراکی می‌خورند و هر طور که میل بچه‌ها باشد درس‌ها را مدیریت می‌کنند. مدرسه‌هایی هم هستند که سخت می‌گیرند و اساس کارشان بر این است که بچه‌ها جان‌سخت بار بیایند و تفکر طراحانشان چیزی شبیه نگاه مردم ما به سربازی است که پسر تا سربازی نرفته مرد نمی‌شود. هر دوی این مدرسه‌ها هم انتفاعی (نه غیر انتفاعی) هستند و بااینشان سود خوبی دارند، شما به عنوان پدر و مادر چه فکر می‌کنید، کدام یک از این دو درست است؟ هزینه کردهای سنگین خانواده‌ها در حوزه آموزش از جهتی اتفاق بدی نیست، نشان می‌دهد که به هر حال ما به مرور به اهمیت کلیدی مسئله آموزش و پرورش واقف شده‌ایم. مردم ما و معلمان ما این را دریافته‌اند و این تلاش‌ها نشان دهنده همین است. خود این اتفاق مهمی است که باید شکر گزارش بود اما به هر حال وقتی متوجه اهمیت چیزی می‌شویم لزوماً کار درست را انجام نمی‌دهیم و احتمالاً دوباره جوگیری سبب می‌شود که اتفاق‌هایی بیفتد.

آیا فنلاندی‌ها قلم‌های علم جهان را فتح کرده‌اند که انتشار چند فیلم کوتاه از آموزش در فنلاند همه ما را جوگیر کرده است. آیا نظام آموزشی ما این‌همه سال بی بنیاد بوده است و این همه مفخر فرهنگ و تمدن ما که در دامن همین تمدن تربیت یافته‌اند تماشان از اتفاق بوده است؟ طبیعی است که نباید معرور بود و باید از هر کسی چیزی یاد گرفت بویژه از کسانی که به دلایلی باید جدی‌تر بررسی شان کرد، نظام آموزشی ژاپن در تربیت نیروی انسانی موفقیت‌هایی دارد، آن‌ها کار گروهی را بهتر از ما آموزش می‌دهند و خوبی‌هایی دارند؛ اما همین ژاپن آسیب‌های عجیب و غریبی دارد. زندگی در ژاپن هدفش کار است و مرگ در نتیجه سخت کار کردن آنجا یک اتفاق عادی و پسندیده است؛ خواب در حین کار هم البته همین جور است. خب آیا هدف خلقت انسان کار کردن است. طبیعتاً اینکه ممکن است ما در سالین اخیر پس از کشف نفت کمی تنبل شده باشیم قابل انکار نیست اما آیا ژاپن بهشت آرزمانی انسان معاصر است یا آمریکا یا فنلاند یا هر جای دیگر؟

باید درست دید و نباید جوگیر شد، باید یاد بگیریم اما نباید به خاطر یاد گرفتن از دیگران خودمان را از یاد ببریم. الهام گرفتن از آزادی و خلاقیّت در سبک‌های تربیتی شمال اروپا مهم است، اما صبر مقدمه ظفر است و سختکوشی و مجاهدان شرقی می‌سپه‌می از حقیقت دارد. و صلاح و نجات در عدل است و اینکه هر چیزی به جای خویش باشد، صبر لازم است و فرج لازم است و چیزهای دیگری هم هست. عبادت در سبک‌های تربیتی شرق و غرب عالم دیده نشده است، اما عبادت هسته تمدن ماست و بندگی خدا هدف خلقت انسان، که باید این موضوع هم در طراحی نظام آموزشی دیده شود.

نشریات جهان

ایستگاه / امیر محمد سلطان یور

تأثیر تعرفه‌های سنگین

هفته‌نامه بلومبرگ بیزینس ویک در گزارشی به تشریح وضع تعرفه‌های سنگین آلومینیوم در آمریکا و وضعیت خاص به وجود آمده برای شرکت‌های مرتبط با این محصول می‌پردازد. این مجله تأثیرات منفی اصلی این تعرفه‌ها را بر شرکت‌های خودروسازی و هواپیمایی دانسته، اما معتقد است حتی شرکت‌های غذایی که با قوطی‌های آلومینیومی سروکار دارند و یا شرکت‌های فناوری مانند اپل که در قطعات خود از آلومینیوم استفاده می‌کنند نیز متضرر می‌شوند. البته تنها شرکت‌های تولید آلومینیوم هستند که ضرر زیادی نخواهند کرد و می‌توانند گستردگی داخلی خود را افزایش دهند.



کوچک‌ترین ماهواره

ماهنامه علمی دیسکاور در تازه‌ترین شماره خود پرونده‌ای درخصوص کوانتوم‌ها به چاپ رسانده است. این نشریه می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه کوانتوم‌ها یعنی کوچک‌ترین ذرات موجود می‌توانند بزرگ‌ترین تأثیرات را در جهان بگذارند. دیسکاور همچنین در مقاله‌ای دلیل خرافاتی بودن انسان‌ها را بررسی کرده و همچنین خبر از ارسال قریب‌الوقوع کوچک‌ترین ماهواره جهان به فضا می‌دهد. این مجله همچنین معتقد است تا استفاده همگانی از خودروهای خودران به گونه‌ای که آن‌ها را بر روی هر جاده‌ای ببینیم، زمان بسیار زیادی باقی مانده است.

گزارش از شخص

چشم روباه

«سر آنتونی پارسونز» آخرین سفیر انگلیس در ایران پیش از انقلاب اسلامی را بیشتر بشناسید

مهرسال ۱۳۶۷ زده است، آن را بهانه نوشتن گزارش از شخصی ۱۲ مهر سال ۱۳۹۷ می‌کنیم

کار کشته

علاقه او به ایران و فرهنگ چند هزار ساله آن را باور کنیم، ولی اینکه دلبستگی فرهنگی، گاه «آنتونی پارسونز» را داشته وظایف و مأموریت دیپلماتیکش را فراموش کند و بسا قدیمی برای منافع مردم ایران بردارد، غیر ممکن است. آقای سفیر خوب می‌دانست مأموریتش، ابراز عشق و علاقه به ایران و کوجه باغ‌های سحرانگیز و بازار بزرگ و تو در توی تهران نیست؛ بنابراین خوب بلد بود حرف‌های دلش را ننگه دارد برای دوران بازنشستگی و آنچه عقل سیاسی‌اش می‌گوید را مو به مو روی کاغذ بنویسد و به لندن بفرستد. «آنتونی پارسونز» برای اینکه چشم بینای دستگاه دیپلماسی انگلیس در تهران باشد، باید چشم دلش را می‌بست و با چشم‌های سیاستمداران لندن نشسین به ایران و رخ داده‌های بی در پی‌اش نگاه می‌کرد. شاید برای همین است که «پارسونز» با همه تجربیات دیپلماتیک و غیر دیپلماتیکش، با اینکه بسیاری از گزارش‌ها و تحلیل‌هایش درباره رخ داده‌های پیرامون انقلاب اسلامی ایران، مورد اعتماد و اعتنای پژوهشگران قرار گرفته است. اما هم از پیش بینی آنچه در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ رخ می‌دهد، عاجز می‌ماند و هم از اینکه همه حرف‌های دلش را درباره ایران و انقلاب اسلامی بزند.

کار، کار انگلیسی‌هاست

«ها» سابقه بدی در آن‌هان مردم ایران داریم. اقدام مردم نمی‌توانند سوابق استعماری ما را فراموش کنند، طبیعی است؛ زیرا انگلیس در قدیم به عنوانی مختلف در امور داخلی ایران دخالت می‌کرد».

حیرت‌کنکند وقتی می‌گویم این چند سطر بالا، سخنان سفیر انگلیس است؛ چون مرحوم «پارسونز» این حرف‌ها را نه در دوران سفارت، بلکه وقتی ۱۰ سال از انقلاب اسلامی و حضورش در ایران گذشته، می‌زند. با اینکه ۳۰ سال از سخنان آقای سفیر می‌گذرد، اما بازهم دقت در سخنان او می‌تواند برای خیلی از سیاستمداران و دیپلمات‌های داخلی و خارجی قرن ۲۱ درس خوبی باشد. سفیر پیشین اگر چه به حق و حقوق مردم ایران در برابر انگلیس و آمریکا و همچنین دخالت‌های استعمار پیر در کشورمان اعتراف می‌کند، اما اگر بیشتر دقت کنید، آخر مطلب هم توپ را در زمین «انگلیس قدیم» و دولت‌مردانش می‌اندازد؛ هم انگلیس سال‌های ۱۹۷۰ به بعد را تبرئه می‌کند. بنابراین، ما با شناختی که از «پارسونز» و کتاب معروف «فرور و سقوط»‌اش داریم، از این سخنان نه شگفت زده می‌شویم و نه ذوق می‌کنیم؛ فقط چون ایسن حرف‌ها را ۱۲

باقی مانده است... بازار تهران شبیه هیچ جای دیگری نیست جز افسانه‌های کهن...». او که تا سال‌های سال پس از بازنشستگی روی قالی‌های ایرانی خانه‌اش زندگی می‌کرد، در آخرین مصاحبه‌اش در حالی که مینیاتورها و مینا کاری‌های ایرانی را نشان می‌داد، به خبرنگار «هیویرک تایمز» گفت: «ایران برای من فراتر از یک مأموریت بود... جایی که شبیه هیچ جای دیگری در دنیا نیست».

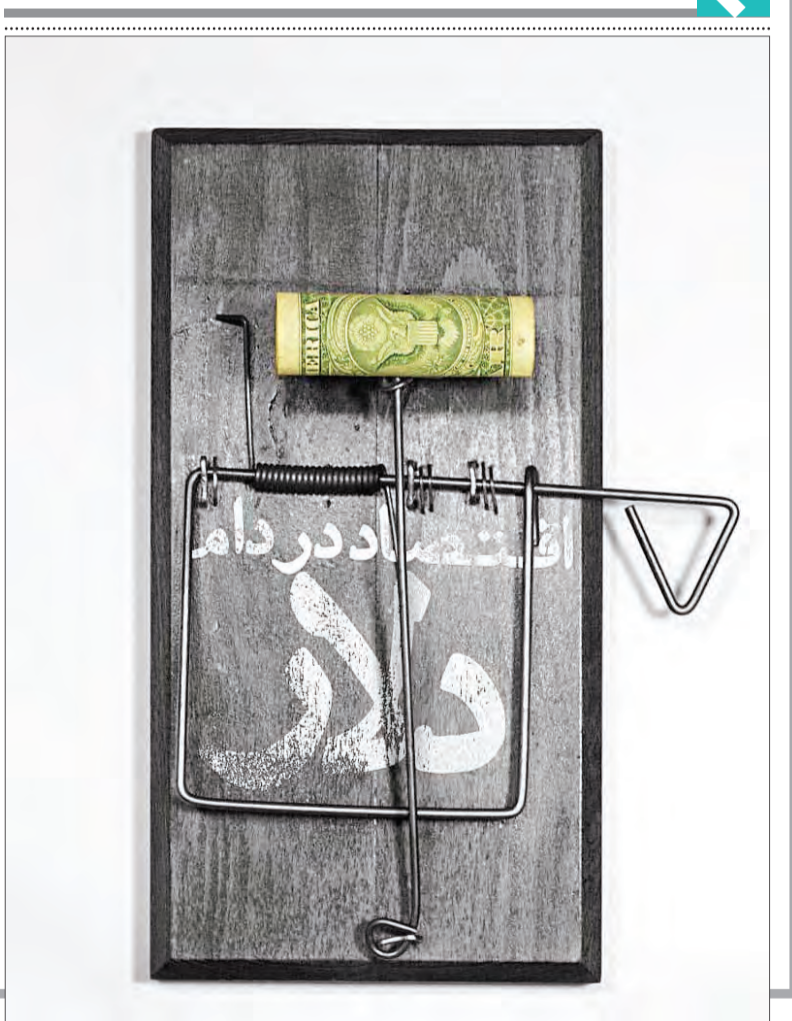
اقتصاد ایران از دیدگاه سفیر

با همین فرمان جلو برویم، شما هم ممکن است شیفته روحیه و خلق و خوی فرهنگی جناب سفیر شوید؛ بعد هم اگر به سسر تان زد و کتاب «فرور و سقوط» او را درباره رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی خواندید، ممکن است صداقت «پارسونز» در بیان مشکلات رژیم پهلوی شما را دل‌بسته این دیپلمات مرحوم کند؛ او در بخش‌هایی از کتابش می‌نویسد: «سابقه رژیم شاه در مسائل مربوط به حقوق بشر بد بود. بازداشت‌های خودسرانه، زندانی کردن افراد بدون محاکمه، شکنجه و اعدام سریع و آزار و تعقیب دانشجویان و کارگران مخالف و ناراضی یک امر عادی به شمار می‌آمد... تزریق ناگهانی درآمدهای هنگفت حاصل از افزایش قیمت نفت در دسامبر سال ۱۹۷۳، بدون افزایش سطح تولید، تعادل عرضه و تقاضا را در بازار ایران برهم زد و به تورم و گرانی و بی‌سابقه‌ای انجامید که نرخ آن به اعتراف مقامات دولتی در حدود ۲۰ درصد در سال و عملاً خیلی بیشتر از آن بود... حکومت پلیسی با بی‌رحمی و خشونت بروضاع مسلط شده بود و شاه مصمم و قوی با شیوه استبدادی کنترل امور را به طور کامل در دست داشت. کمتر کسی می‌توانست تجسم کند که چگونه ممکن است روزی این رژیم ساقط شود. رژیم چنان مستحکم و استوار به نظر می‌رسید که حتی در صورت فقدان شاه، برائث بیماری یا حادثه یا گلوله یک تروریست، فرو ریختن اساس رژیم بعید می‌نمود».

هزار و یک شب

پژوهشگرانی که درباره او، زندگی و فعالیت‌هایش تحقیق کرده‌اند و آن‌هایی که کتاب و یا خاطراتش را خوانده‌اند، می‌گویند «پارسونز» شیفته ایران بود و این شیفتگی را پنهان نمی‌کرد. البته چندان بی‌راه هم نمی‌گویند؛ چون به نظر می‌رسد آقای سفیر هر وقت که از فعالیت‌های رسمی دیپلماتیک و گزارش‌نویسی برای لندن فارغ می‌شده، دفترچه یادداشت‌های روزانه‌اش را با شرح گشت و گذارهایش در کوچه‌باغ‌های پایتخت، کشف و شهودهایی که در بازار قدیمی تهران به آن‌ها رسیده و پرسه‌هایی که در کوچه پس‌کوچه‌های تهران زده، پر کرده است. دیپلماتی که پیش از این‌ها، لاید بازارها، خیابان‌ها و کوچه و پس‌کوچه‌های انکارا، خارطوم، بغداد و خیلی جاهای دیگر را سیر و سیاحت کرده بود، پس از چند ماه حضور در ایران در دفترچه یادداشت‌های روزانه‌اش درباره بازار تهران نوشت: «تو در توهای این بازار انگار که از روزگار هزار و یک شب و شهرزاد

طرح / خانه طراحان انقلاب اسلامی |



زیرآسمان شهر

این بخت، سفید نیست

ایستگاه / رقیه توسلی؛ خیر یازداشت «مرد هزار چهره» را تا انتها می‌خوانم... قصه ۳۵ سناله متأهلی که بعد از ورشکستگی در شرکت‌های هرمی - با هویت جعلی - دست به کلاهبرداری مالی در سایت‌های همسریابی می‌زند... و از راه آشنایی و دوستی با زنان پولدار، حق‌اش را عملی می‌کند... حيله خواستگار رمانتیک و دل‌باخته را.

دو دو تا چهار تا کم کنیم... به متهم کاری ندارم... بیشتر زنان اغفال شده و همسرگزینی اینترنتی، مسئله است برایم... پیدا کردن شریک زندگی در سایت‌ها، تقلیدی ناشیانه از غرب اگر نباشد، حداقلش می‌شود اینکه هنوز با فرهنگ ما همخوانی و هماهنگی ندارد.

حالا اگر چه مقابل مرد هزار چهره، همسرانی باشند که در همین مجموعه‌های مجازی یکدیگر را پیدا کرده و تشکیل خانواده داده باشند.

بی‌خبر نیستیم که مراجع قضایی این سایت‌ها را پیوسته غیرمجاز اعلام و با شناسایی، فیلترشان می‌کنند اما خُب چه سود وقتی از طریق VPN‌ها دوباره عضوها هر روز

بیشتر و بر تعداد کاربران آنلاین‌اش اضافه می‌شود. واقعاً نباید فضای مجازی را بهتر شناخت و زیرک‌تر رفتار کرد؟ سرزیمنی که می‌شود براحتی آنجا جعل هویت و جنسیت کرد و دست به ترندهای فریبکارانه زد.

خودم را می‌گذارم جای زنان قربانی ماجرا که در وب، اعتمادشان به مرد هزار چهره را آغاز کردند... و شروع می‌کنم به طرح سوآلات:

آیا رد و بدل اطلاعات مربوط به ازدواج در این سایت‌ها صحیح و کامل است؟ به نوع و اساس کارکرد و فعالیت‌شان شک کنیم؟ مسیجی «کتاب لب‌نایه» به عنوان «مبارزاتم در مجلس»؛ کاربران لبنانی هم ازدواج اینترنتی با شناخت بسیار محدود که آن هم با فرهنگ ایرانی مغایرت دارد آیا عاقبت خوشی برایم رقم می‌زند؟



دوستی که فراتر از عرصه سیاست بود، اشاره کرد. «پارسونز» تصویری کرد و بلکه اعتقاد داشت در دولت ایران مردان توانایی حضور دارند که می‌توانند شرایط را (لااب در راستای سیاست‌ها و منافع انگلیس) بهبود ببخشند و آمده بود که شاه ایران را متقاعد کند که به این مردان میدان بدهد!

دایره‌المعارف انگلیسی

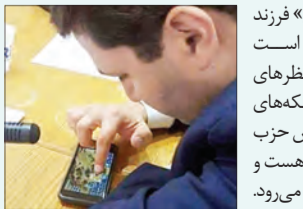
بسا همه گزارش‌های مهم و دقیقی که به لندن فرستاد، با همه تحلیل‌های درستی که از وضعیت حکومت داشت و البته با همه تحلیل‌های اشتباهی که چند سال بعد به نادرستی آن پی

برد، چند روز پیش از خروج شاه از ایران مجبور به ترک تهران شد، آن هم وقتی یقین کرده بود راه

نجاتی برای شاه ایران متصور نیست. «پارسونز» در حالی از ایران رفت که بسا وجود نا امیدي از تلاوم سلطنت محمد رضا پهلوی، تصور می‌کرد مانند سال ۱۳۲۰ وقتش رسیده که پدر برود تا در فرصت مناسب انگلیسی‌ها و بلکه آمریکایی‌ها فرزندش را جایگزین او کنند. این پیش بینی و تحلیل نیز غلط از آب درآمد. «پارسونز» پس از خروج از سرزمین قصه‌های هزار و یک شب، مدتی نماینده دائم انگلیس در سازمان ملل شد و در دولت «تاچر» نیز از جمله مشاوران قابل اعتماد و برجسته به حساب می‌آمد. او سال ۱۹۹۶ در ۷۳ سالگی در خانه‌ای که در همه جایش آثار ایرانی به چشم می‌خورد، در محله «شیرتون» لندن درگذشت. وزارت امور خارجه انگلیس در پیام تسلیتی که به همین منظور منتشر کرده بود، نوشت: «پارسونز برای بخش سیاست خارجی ما یک دایره‌المعارف بود، مردی با کوله‌باری از تجربه و سیاست‌ورزی».

مجاز آباد

آقازاده لبنانی



مقابله با داعش این بود که هر یک کیلومتر یک سرباز بگذارند و به او بی‌سیم و دوربین بدهند که وقتی یکی از اعضای داعش را دید، خبر دهد! آقای جمیل اخیراً کتابی نوشته است با عنوان «مبارزاتم در مجلس»؛ کاربران لبنانی هم با انتشار تصویری از جمیل در حال بازی با تلفن همراه در مجلس، نوشتند: منظور جمیل از مبارزه، مبارزه در بازی‌های تلفن همراهش بوده است!

«ژن خوب» باز هم جنجالی شد!

ایستگاه / «حمیدرضا عارف» فرزند «محمد رضا عارف» که مدتی پیش با ماجرای «ژن خوب» حسابی نامش سر زبان‌ها افتاده بود، باز هم حاشیه‌ساز شد؛ بعد از انتشار خبر به کارگیری حمیدرضا عارف در کمیته امپیک، کاربران انتضایش به این بست را به ژن خوب او ربط دادند! عارف هم در پاسخ به کاربران فضای مجازی گفت: «من از پنج سالگی ورزش می‌کردم و عضو تیم بسکتبال دانشگاه بودم»؛ همین ادعا کافی بود تا فضای مجازی مثل بمب منفجر شود و کاربران به صفحه این آقازاده جنجالی هجوم بیاورند! مطلبی را که یکی از کاربران در این باره منتشر کرده است، می‌خوانید: «ما هم از پنج سالگی نقاشی می‌کشیم، الان نباید وزیر فرهنگی چیزی باشیم»؟!

